

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

# شترق

روزنامه

سه‌شنبه ۴ آذر ۱۴۰۴ • ۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ • ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۶۳ • ۱۲ صفحه • اذان ظهرتهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۰۲ • اذان صبح فردا ۵:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۵۱

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

پیکر هادی مرزبان امروز تشییع می‌شود

## هنرمندی که عاشق تئاتر و ایران بود

هادی مرزبان یکی از افراد متشخص تئاتر ایران بود؛ مردی که با صبوری و پشتکار و با عشق به ایران و تئاتر سال‌ها فعالیت می‌کرد و چراغ تئاتر را حتی با محدودیت‌ها روشن نگه می‌داشت. هادی مرزبان در کنار همسرش فرزانه کابلی یک گروه فعال بودند. او در حالی فوت کرد که مشغول آماده‌شدن و تمرین نمایش «پریزاد» بود و حتی تا روزهای بستری‌شدن در آی‌سی‌یو پیکیر اجرا و روی صحنه بردن آن بود.

\*\*\*

فهرست نمایش‌ها و تئاترها و فعالیت‌های هادی مرزبان طولانی است.

او نخستین بار حضور حرفه‌ای روی صحنه تئاتر را در سال ۱۳۴۷ با بازی در نمایش رستم و سهراب به کارگردانی مصطفی اسکویی تجربه کرد. او هم‌زمان با حضور روی صحنه تئاتر، بازی در سینما را نیز تجربه کرد. «تانگوی تخم‌مرغ داغ»، «شب روی سنگفرش خیس»، «آهسته با گل سرخ»، «هاملت با سالاد فصل»، «باغ شب‌نمای ما»، «آمیز قلم‌دون»، «پلکان»، «ملودی شهر بارانی»، «باین گذر سقاخانه»، «خامچه و مهتابی»، نوشته‌های اکبر رادی و نیز نمایش‌های دیگری چون «خاطرات هنرپیشه نقش دوم»، نوشته بهرام بیضایی، «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان، «تنبور نواز» و «امیر» نوشته‌های محمد رحمانیان، «نوبت دیوانگی» نوشته پرویز زاهدی، «شاهزاده و گدا»، «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» براساس داستان شهرام رحیمیان، «دزد آب» و «میر عشق» نوشته‌های امیر دژآگام، «سیمرغ»، «بازار عاشقان» و… دیده می‌شود. نشان شصتمین سالگرد تماشاخانه سنگلج با دستان علی نصیریان به او اهدا شد.

در سال ۱۳۶۵ در فیلم سینمایی «جنگلیان» ساخته منوچهر حقانی‌پرست ایفای نقش کرد و بازی در فیلم‌هایی چون «الیس» به کارگردانی احمدرضا درویش، آخرین تک‌سوار به کارگردانی سیدمحمد سیف‌زاده و «چپه‌های ابدی» ساخته پوران درخشنده برخی از نقش‌آفرینی‌های او در سینماست.

\*\*\*

هادی مرزبان طی این سال‌ها آثار متعددی را همراه «فرزانه کابلی» همسرش اجرا کرد. این

**گیسو ففوری**؛ امروز مراسم تشییع «هادی مرزبان»، کارگردان متشخص تئاتر ایران، از جلوی تالار وحدت برگزار می‌شود. پس از آن پیکرش روانه قطعه هنرمندان خواهد شد تا در کنار دیگر بزرگان بیارامد. هادی مرزبان ۸۱ساله، سال‌ها حضور فعال و باشکوه در تئاتر ایران داشت. آثارش باشکوه و وفادار به متن نمایش‌نامه‌نویسان برجسته بود. نام او در کنار آثار نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی مانند «اکبر رادی» می‌درخشید و بسیاری از نمایش‌نامه‌ها با تلاش و پشتکار او بر صحنه زنده شدند.

\*\*\*

روز یکشنبه ۲ آذر «فرزانه کابلی» در ویدئویی با پریشانی کامل خبر رفتن «هادی جان» را داد.

هادی مرزبان، کارگردان و بازیگر تئاتر چند روزی بود که به خاطر مشکل لوزالمعده در بیمارستان بستری شده بود. توده بزرگی که باید جراحی می‌شد اما شرایط به گونه‌ای بیش نرفت که حال او مساعد شود. برخی از اهالی تئاتر طی این چند روز برای همدردی به سراغ فرزانه کابلی همسر، هم‌گروهی و یار او، رفتند. وزیر فرهنگ نیز پیام تسلیتی برای درگذشت این هنرمند منتشر کرد. دوستان و همکارانش برای او نوشتند و با کلمات مختلف توصیفش کردند. درباره او گفتند «قطب‌نمایی در دل کویر»، او را کارگردانی مانند فرمانده ارتش توصیف کردند که «هدایت بازیگر برایش مثل هدایت سرباز بود» و او را از «مدیرترین کارگردانان» دانستند. انجمن بازیگران خانه تئاتر درباره او نوشت: «اکنون که او از جهان ما به جهان آرام‌تر رفته است، نه‌تنها یک کارگردان، که یک پژوهشگر جان انسان و یک فیلسوف خاموش صحنه را از دست داده‌ایم. که یک پژوهشگر جان انسان و یک فیلسوف خاموش صحنه را از دست داده‌ایم». مدبری دیگر درباره‌اش نوشت: «مرد خوش‌منش و خوش‌پوش و خوش‌مشرب تئاتر ما رفته است».

\*\*\*

هادی مرزبان متولد ۱۳۲۳ در سبزوارد بود و از دهه ۴۰ فعالیت حرفه‌ای در عرصه تئاتر را آغاز کرد. او دانش‌آموخته رشته بازیگری و کارگردانی از پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران (۱۳۵۲) و دارای کارشناسی ارشد طراحی و کارگردانی تئاتر از دانشگاه برنول لندن (۱۹۷۹) بود.



دریاچه مهابادو در ۲۷ کیلومتری جنوب‌شرقی شیراز، که از پهنه‌های آبی شور و فصلی مهم فارس محسوب می‌شود، این روزها نشانه‌های آشکار تنش آبی را بروز می‌دهد. کاهش بارندگی، تشدید خشک‌سای‌های متوالی و افزایش تبخیر، تراز آب دریاچه را به‌طور محسوسی پایین آورده و بخش‌های گسترده‌ای از بستر آن را به شور‌زاری ترک‌خورده بدل کرده است؛ عکس: طاهره رخ‌بخش، ایسنا

### سفرخوانی

### ناروا، برزخی بهشتی بین روسیه و اروپا



علی مرسلی

ناروا، شهر کوچک و زیبایی است؛ شهری آرام در کنار رودخانه‌ای قشنگ که قلعه‌ای باشکوه بر ساحل آن چمباتمه زده است. ما با قطار از تالین (پایتخت استونی) آمدیم؛ در مسیری سرسبز و پردرخت که کم‌کم ما را به شرقی‌ترین مرز استونی رساند. ایستگاه قطار ناروا قدیمی بود و درست بیرون آن یادمانی قرار دارد به نام Memento Mori یادبودی برای قربانیان سرکوب‌های سیاسی شوروی؛ کسانی که بسیاری از آنان از همین ایستگاه به تبعید فرستاده شدند. تضاد از همان ایستگاه به چشم می‌آید؛ نمادی علیه «مادر روس» شهر! این یادمان بخشی دردناک از تاریخ شهر را زنده نگه می‌دارد؛ یاد کسانی که امروز، در میان رفت‌وآمد مسافران، صدای‌شان همچنان شنیده می‌شود. در مجموع، حدود ۲۰ درصد جمعیت استونی در دوران شوروی دستگیر، تبعید یا کشته شدند و بسیاری از تبعیدشدگان ناروا از همین ایستگاهی که ما در آن پیاده شدیم، در سفری اجباری و ابدی راهی سیبری شدند. از ایستگاه به سمت قلعه‌رقتم؛ قلعه هرمان، باشکوه و مشرف به رودخانه نارواست. آن سوی رودخانه، قلعه ایوان‌گسارد در خاک روسیه قرار دارد و پرچم‌های روسیه بر فرازش برافراشته‌اند. در سوی ما، پرچم‌های استونی و اتحادیه اروپا در باد می‌رقصیدند. حس عجیبی بود؛ دو قلعه، روبه‌روی هم، یکی در اروپا و دیگری نماد روسیه و رودی آرام و زیبا میان‌شان و ماهی‌گیری که که فارغ از جنگ و تمایز دولت‌ها در حال ماهی‌گیری بودند. این تقابل فقط نماین نبود؛ ناروا شهری است که اگر روزی ناتو و روسیه مستقیماً روبروی هم شوند، بسیاری معتقدند نخستین میدان درگیری همین‌جا خواهد بود. روسیه یک «اسب تروا» هم در ناروا دارد؛ مردم شهر! حدود ۹۰ درصد جمعیت ناروا روس‌تبار هستند؛ با زبان و پیوندهای فرهنگی گسترده با روسیه، درعین‌حال، به رفاه و آزادی اروپایی نیز خو کرده‌اند. زندگی این مردم، میان هویت ملی روسی و پاسپورت اروپایی، نوعی برزخ است؛ برزخی خوشایند؛ دست‌کم تا زمانی که صلح برقرار باشد. از بالای برج قلعه، مردمی را می‌دیدیم که چمدان به‌دست، پیاده به سوی ایوان‌گراد می‌رفتند؛ کوپی در اینجا انسان‌ها مادری پذیرا با آغوش باز در آن سوی رودخانه دارند و پدری مهربان و ثروتمند در این سبزو و شاید هر دورا دوست دارند. ناروا همیشه شهری بوده که قدرت‌های بزرگ برای تصرفش رقابت کرده‌اند؛ از دانمارکی‌ها تا سوئدی‌ها و سپس روس‌ها. سرنوشت مردم این شهر همواره در سایه ارتش‌هایی رقم خورده که از دور‌دست و نزدیک آمده‌اند. در یک رستوران کوچک محلی، سُلیمانکا سفارش دادیم. زن مهربان روس‌زبانی -که حتی یک کلمه انگلیسی نمی‌دانست- برای‌مان نان سیاه آورد. سوپ، تکه‌های کوچک سوسیس داشت و کمی شور بود، اما خوش‌طعم و گرم‌کننده. کمی بعد، در یک فروشگاه، با جوانی که کمی انگلیسی بلد بود صحبت کردم. گفت: «بیشتر مردم ناروا اصلاً استونیایی بلد نیستند؛ فقط روسی صحبت می‌کنند». ناروا، شرقی‌ترین شهر استونی، شاید تنها نقطه اتحادیه اروپاست که بیش از ۹۰ درصد مردمش روس‌زبان هستند و تنها چند قدم با روسیه فاصله دارند. اینجا شهری است که فرهنگش روسی است، اما شهروندانش، شهروندان استونی و اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند. به همین دلیل، ناروا همیشه در خط تماس حساس میان اروپا و روسیه قرار دارد؛ جایی که سیاست، امنیت، هویت و زندگی روزمره در هم گره می‌خورند. پس از حمله روسیه به اوکراین، تحلیلگران اصطلاحی ساختند: «ساروی ناروا»؛ یعنی اگر روسیه بخواهد اتحاد ناتو را بیازماید، شاید آغاز ماجرا از همین شهر مرزی و تصرف آن باشد. اما زندگی مردم ناروا ساده‌تر و انسانی‌تر از این تحلیل‌هاست. آنها احتمالاً فقط می‌خواهند در آرامش زندگی کنند؛ در اروپا، اما با زبان و فرهنگ خودشان. در کافه‌ای کوچک نشسته بودیم و قهوه سفارش دادیم. چند دختر روس کافه را اداره می‌کردند. زیر لیوان کافگی با یک جمله قصار گذاشته بودند. از دختر پرسیدم چه نوشته؛ فقط گفت: «حرف خوب…». بعدتر کسی برایم ترجمه کرد: «در زندگی باید بفهمی که هر انسان راه خودش را می‌رود. آنها را قضاوت نکن، چون تو مسیری را که آنها پیموده‌اند، نرفته‌ای». و ققدر این جمله در ناروا واقعی‌تر به نظر می‌رسد. ما مسیر مردم ناروا و آدم‌های دو‌سوی این رودخانه را نرفته‌ایم؛ روس‌بودن یا اروپایی‌بودن، هرچه انتخاب کنند، انتخاب خودشان است.

### یادداشت

## بی تفاوتی صداوسیما به آتش سوزی در جنگل‌های الیت

اما زیرساخت همراه‌شان ساخته نشده. شهرها گسترش یافته‌اند بدون سیستم جمع‌آوری آب‌های سطحی، بدون استانداردهای ساخت‌وساز، بدون مدیریت ریسک. نتیجه‌اش هم روشن است: سیل‌های مخرب، کمبود آب، فرونشست زمین، ترافیک فلج‌کننده و بحران‌های خدمات شهری که هر سال شدیدتر می‌شود. در کنار این، سیاست‌گذاری محیط‌زیستی هم عملاً کنار گذاشته شده. از تغییر کاربری جنگل‌ها و ساخت‌وساز در مناطق حفاظت‌شده‌گرفته تا بی‌توجهی به آتش‌سوزی‌ها و نابودی تالاب‌ها. در چنین شرایطی، طبیعی است که هیرکانی بسوزد، ارومیه خشک شود و زاگرس گرفتار بیماری و آفات باشد؛ چون ساختار تصمیم‌گیری اساسا بر حفظ طبیعت بنا نشده. وقتی مدیرانی که مسیر صعودشان وابسته به نمایش رسانه‌ای است، در بحران‌ها هم همان رفتار را ادامه می‌دهند. از همین زاویه باید اظهارنظرهای اشتباه و خوش‌بینانه درباره امنیت، اقتصاد یا محیط زیست را فهمید. اشتباه فردی نیست؛ محصول یک سیستم است که ارزیابی واقعی خطر را تشویق نمی‌کند. مشکل کشور نه کمبود دانش است، نه نبود متخصص. مشکل این است که در ساختاری گرفتار شده‌ایم که صدای هشداردهندگان شنیده نمی‌شود و کسانی که باید پاسخ‌گو باشند، معمولاً خودشان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرند. تا زمانی که رسانه نقش دیده‌بان و منتقد نداشته باشد و تا زمانی که توسعه کشور بر پایه مطالعه، زیرساخت و محاسبه ظرفیت پیش نرود، بحران‌هایی مثل آتش‌سوزی جنگل‌های هیرکانی فقط تکرار خواهند شد. طبیعت ایران در سکوت نمی‌میرد؛ در سکوت کشته می‌شود.

## ۲۸۰ فیلم

ایرنا: درمندرا سینگ دنول، بازیگر کهنه‌کار بالیوود و فیلم «شعله»، یک روز پیش از تولد ۹۰سالگی‌اش درگذشت. او که با صحنه‌های اکشن و عاشقانه، به «هی‌من بالیوود» شهرت یافت و در بیش از ۲۸۰ فیلم حضور داشت و یکی از پرکارترین بازیگران تاریخ بالیوود بود.

فیلم‌های او فقط سرگرمی نبودند، بلکه ارزش‌های اجتماعی و فرهنگ خانوادگی هند را بازتاب می‌دادند. درمندرا با نقش‌هایش، تصویر مردی فداکار، عاشق و درعین‌حال قدرتمند را نشان داد. او نماد سینمای تجاری هند و یکی از چهره‌هایی بود که توانست سینمای بالیوود را به مخاطبان جهانی معرفی کند.

## ۳۰۰ شهید

مردم در گوشه و کنار کشور در مراسم وداع و تشییع ۳۰۰ شهید گمنام دفاع مقدس حاضر شدند. مراسم تشییع پیکرهای مطهر شهدای والا‌مقام گمنام دفاع مقدس در شهرهای مختلف برگزار شده است. ۹ شهید در کرمان، هفت شهید در مشهد، دو شهید در زنجان و… تشییع شدند. همچنین مراسم تشییع و وداع با صد شهید گمنام در تهران برگزار شد. این مراسم از مقابل در اصلی دانشگاه تهران آغاز شد و کاروان شهدا پس از حرکت در خیابان انقلاب، وارد خیابان حافظ شد و مسیر خود را تا خیابان بهشت ادامه داد. در پایان، پیکرهای مطهر شهدا به معراج شهدا منتقل شدند تا آیین‌های بعدی برگزار شود.

پویش فکری توسعه، کتاب شرق، گروه اقتصاد خانه اندیشمندان علوم انسانی و موسسه مطالعات دین و اقتصاد برگزار می‌کند:

**رونمایی کتاب «روایت همایون»**

**روایت همایون کاتوزیان از مسئله توسعه در ایران**

**سخنرانان:**

**فرشاد مومنی**

**علی اصغر سعیدی**

**علی جعفری شهرستانی**

**عباس حاتمی (نویسنده کتاب)**

**زمان: چهارشنبه ۵ آذرماه ۱۴۰۴**

**مکان: مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، بلوار کشاورز، نرسیده به میدان ولیعصر، خیابان برادران مظفر، نبش کوچه شهید ذاکری پلاک ۱۲۶**

**ساعت ۱۹-۱۷**

iranianhht.ir

ihht.ir

iranianhht

## روایت همایون

روایت همایون کاتوزیان از مسئله توسعه در ایران نویسنده:عباس حاتمی زیر نظر:حسین رضائی